

ذریه امام مهدی علیه السلام و نقش آنان در دولت بزرگ اسلامی

نجم الدین طبسی نجفی*، رحیم کارگر**

چکیده

یکی از موضوعات مطرح در زمینه معارف مهدویت، زندگی و ازدواج حضرت مهدی علیه السلام است. پرسش این است که آیا آن حضرت ازدواج کرده و ذریه و فرزند دارد؟ بنابراین فرض که امام مهدی دارای زن و فرزند است، این سوال مطرح می‌شود که آیا فرزندان ایشان در ایام ظهور امام یا پس از وفات وی، در به عهده گرفتن امور بعد از حضرت مهدی علیه السلام نقش و سهمی دارند؟ در این صورت، آیا آنها بر امت رهبری کرده و بر مردم جهان و مناطق گوناگون حکمرانی نموده، امور را پس از امام بر دوش می‌گیرند و متولی و مصدرکارها می‌گردند؟ حتی ممکن است که این مساله پیش بیاید که آیا در عصر غیبت، آنها بر بعضی مناطق دنیا حکومت و آن‌جا را اداره می‌کنند؟ مقاله حاضر در صدد بررسی و تحلیل این مساله است.

کلیدواژه‌ها: ذریه امام مهدی علیه السلام، ازدواج حضرت مهدی علیه السلام، حکمرانی فرزندان امام مهدی علیه السلام، اداره دنیا توسط فرزندان امام مهدی علیه السلام.

* استاد حوزه علمیه قم.

** عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

یکی از موضوعات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام که همواره مورد توجه واقع شده، زندگی شخصی و خانوادگی آن حضرت و وقایع بعد از ظهور و تشکیل حکومت جهانی است. این موضوع در قالب سؤالات ذیل مطرح می‌شود: این که آیا آن حضرت ازدواج کرده است یا نه و اگر ازدواج کرده است، آیا فرزند یا فرزندان دارد، یا نه و چنانچه دارای فرزند است، در کجای این کرهٔ خاکی و چگونه زندگی می‌کنند و نیز این که آیا اینان در حکومت جهانی حضرت نقشی خواهند داشت؛ همچنین آیا آنان در ایام ظهور امام یا پس از وفات وی، در بر عهده گرفتن امور بعد از حضرت نقش و سهمی دارند که امت را رهبری کرده، بر مردمان و مناطق گوناگون حکمرانی نموده، امور را پس از امام بردوش گیرند و متولی و مصدر کارها گردند؟ آیا در عصر غیبت، بر بعضی مناطق دنیا حکومت دارند و آن جا را اداره می‌کنند؟

در زمینه ازدواج و فرزند داشتن حضرت، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است؛ از جمله این که حضرت مهدی علیه السلام ازدواج کرده و دارای فرزندان نیز هست. نیز حضرت مهدی علیه السلام ازدواج نکرده و در نتیجه فرزندان ندارد.

برای اثبات احتمال نخست، در کتاب‌های روایی، برخی روایت‌ها و ادعیه، بر همسر و فرزند داشتن حضرت دلالت دارد؛ چنان که طبق نوشته برخی از محققان با توجه به روایات، آن حضرت، فرزندان و نوادگان زیادی خواهد داشت که شمارش آن‌ها به سادگی ممکن نیست. اگر در این زمینه (داشتن همسر و فرزند) هیچ نقل روایی وجود نداشت، فقط همین مطلب باشد که آن حضرت با وجود سن زیاد از نظر جسمی جوانی قوی البینه است و نیز می‌دانیم که آن حضرت به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می‌کند؛ در قبول این مطلب که آن جناب همسر و فرزندان دارد، کافی است. (سعادت پرور، علی، ۱۳۷۸: ص ۱۲۳). طبق نقل شیخ طوسی از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام: «برای صاحب این امر، دو غیبت است که یکی از آن‌ها، به اندازه‌ای طولانی می‌شود که برخی از مردم می‌گویند: از دنیا رفته است و برخی می‌گویند: کشته شده و برخی می‌گویند: آمده و رفته است؛ جز اندکی از شیعیان، بر باور خود استوار

نماند. کسی از فرزندان او غیر آنان، از اقامتگاه او آگاه نمی‌شود، جز کسی که متصدی امور او است» (شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۶۱). در حکایت جزیره خضراء هم سخن از فرزندان حضرت در جزیره‌ای دور دست است. در آن داستان، ادعا شده است که برخی فرزندان حضرت مهدی علیه السلام در جزایری دور دست و ناشناخته، بر شهرهایی حکومت می‌کنند (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۲: ص ۱۶۸). بر اساس نقل میرزا حسین طبرسی نوری از سید بن طاووس (دراواخر کتاب جمال الاسبوع) این نکته بیان شده است که «من یافتم روایتی به سند متصل به این که از برای مهدی علیه السلام گروهی از اولاد است که والیاند در اطراف شهرها که دریا است و ایشان دارای غایت بزرگی و صفات نیکانند» (سید بن طاووس، بی‌تا: ص ۵۱۲). البته به روایات دیگر و برخی از ادعیه و زیارتنامه‌ها نیز استدلال شده است که در این نوشتار به روایات اصلی این ادعا پرداخته خواهد شد.

از طرفی، برخی دیگر در صدد آن هستند که ثابت کنند امام زمان علیه السلام ازدواج نکرده و فرزندی نیز ندارد. این عده، روایاتی را که بر ازدواج کردن و فرزند داشتن امام علیه السلام دلالت دارند، ضعیف شمرده و قابل استناد ندانسته‌اند. از سوی دیگر، روایات یاد شده، بر وجود فرزند و همسر امام زمان علیه السلام دلالت دارد؛ ولی این دسته از روایات دلالت ندارند که امام زمان علیه السلام قبل از ظهور ازدواج نموده و فرزند دارد؛ یعنی این دسته روایات تنها بر همسر و فرزند داشتن امام زمان علیه السلام دلالت دارند؛ ولی اثبات نمی‌کنند امام قبل از ظهور زن و فرزند دارد. از سوی دیگر، این روایات با آن دسته از روایات که داشتن فرزند و همسر را از امام نفی می‌کنند، تعارض دارند. در نهایت، برخی از روایات هستند که تصریح دارند امام زمان علیه السلام همسر و فرزند ندارد. شیخ طوسی از حسن بن علی الخزاز نقل می‌کند: علی بن ابی حمزه بطائنی بر امام رضا علیه السلام وارد شده، پرسید: آیا تو امام هستی؟ فرمود: «بله»، او گفت: از جدّ تو جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که فرمود: هیچ امامی نیست، مگر این که دارای فرزند است (کنایه از این که تو چگونه ادعای امامت می‌کنی، در حالی که فرزند نداری!) امام رضا علیه السلام فرمود: «ای پیر مرد! آیا فراموش کردی یا خود را به فراموشی زدی؟! جعفر بن محمد علیه السلام این گونه که گفتی نفرمود؛ بلکه فرمود: هیچ امامی نیست، مگر این که پس از خود فرزندی دارد، مگر امامی که

حسین علیه السلام برای او رجعت می‌کند، برای آن امام فرزندی نخواهد بود» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۲۲۴). در هر حال این نکته، بحثی علمی است که به پژوهش دقیق و بررسی همه ابعاد و جوانب نیاز دارد.

اما متأسفانه یکی از مسایل روی داده در این زمینه، سوء استفاده یا برداشت‌های نادرست و انحرافی از این بحث علمی و شکل‌گیری جریان‌ها و گروه‌های منحرف و مدعی دروغینی است که با تمسک به چنین احادیثی، ارتباط با امام زمان علیه السلام و یا نسبت داشتن با آن حضرت (نسبت فرزندی) را ادعا می‌کنند و باعث اغوا و گمراهی عده‌ای از مردم می‌شوند؛ چنان‌که مدتی است گروهی موسوم به یمانی در عراق و بعضی از کشورهای اسلامی، به فعالیت شروع نموده و به جذب جوانان و فریب دادن آن‌ها اقدام می‌نماید. این فرد ادعا می‌کند فرزند امام زمان است و بر همین اساس، نامه‌هایی به مراجع تقلید نجف اشرف و قم ارسال کرده و آن‌ها را به خود و ایمان آوردن به او و مأموریتی که از جانب پدرش، یعنی امام زمان علیه السلام دارد؛ دعوت کرده است! در واقع امروزه گستره ادعاهای دروغین، وسیع‌تر شده و ما شاهد انواع و اقسام ادعاهای گوناگون در میان شیعیان هستیم. یکی از این افراد که نزدیک یک دهه به این امر مشغول بوده و توانسته است به کمک شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای و به مدد طمع ورزی عده‌ای در عراق و بعضاً در ایران طرفدارانی پیدا کند؛ همین جریان انحرافی به سرکردگی فردی به نام « الف. الف. گاف» است. وی به یکباره کتاب‌هایی با مضامین عجیب و ناهم‌انگ با آموزه‌های شیعی به رشته تحریر در آورده و برای خود خصوصیتی ذکر کرده که همگان را به تعجب وا داشته است. او به یکباره خود را سید یمانی خوانده و ادعا کرده است فرزند امام مهدی علیه السلام است! او با کنار هم گذاشتن حدیث امام باقر علیه السلام و حدیث وصیت و حکم عقل به لزوم تک بودن حجت، تلاش کرده که اثبات کند مهدی اول و در نتیجه فرزند امام مهدی علیه السلام است! آنچه از گفتار او بر می‌آید این است که قصه او ابتدا با رؤیا شروع شده است. او در یکی از بیانیه‌های خود می‌گوید: شبی در خواب دیدم، مثل این که امام مهدی علیه السلام کنار ضریح امام زاده سید محمد ایستاده و مرا به حضور می‌خواند. از خواب بیدار شدم و چهار رکعت نماز شب خواندم و دوباره خوابیدم و شبیه همان خواب را دوباره دیدم. ماه‌ها از آن زمان

گذشت تا این که به خواست خدا، امام زمان علیه السلام را ملاقات کردم و مرا مأمور کرد به حوزه علمیه نجف بروم و مسائلی را که به من گفته است، باطالاب در میان بگذارم. وی سپس به مراحل مأموریت خود برای اظهار دعوت خود اشاره کرده و دست آخر می‌نویسد: حقیقتاً برای شما می‌گویم آنچه امروز با رؤیا برای مردم حاصل شده است وحی بزرگی است (ر.ک: محمد علی نصرالدین، فعالیت‌های صهیونیة و وهابیه فی العراق، ص ۸۰). البته او ادعا می‌کند: فرزند بلا فصل امام مهدی علیه السلام نبوده و با چهار واسطه به آن حضرت می‌رسد (ادله جامع دعوت یمانی، ص ۳۷).

مساله اصلی این تحقیق بررسی احادیث مربوط به ازدواج و فرزند دار شدن امام مهدی علیه السلام و پاسخ‌گویی به شبهات و سوالات مربوط به آن است.

بررسی ادله وجود فرزند برای حضرت مهدی علیه السلام

درباره ازدواج حضرت مهدی علیه السلام و وجود فرزند برای آن حضرت، دو نوع بحث قابل طرح است: گاهی سخن درباره وجود فرزندان حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت است و گاهی مساله به پس از ظهور آن حضرت علیه السلام مربوط است. برخی از معاصران (محدث نوری، ۱۳۷۸: ص ۲۶۰)، بر خلاف نظر پیشینیان، اصرار دارند امام اولادی دارد و برای سخن خویش دلایلی آورده اند. در این‌جا این ادله مورد نقد و بررسی قرار گرفته و نظر روشنی در این باره ارائه خواهد شد:

۱- شیخ طوسی در کتاب الغیبة می‌نویسد: «لا یطلع علی موضعه أحد من ولده و لا غیره؛ احدی از جای امام خبر ندارد؛ نه کسی از فرزندان او و نه فردی دیگر». (طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۱۶۱).

در بررسی این حدیث روشن می‌شود که در آن تحریف (تصحیف) صورت گرفته است. شکل صحیح روایت آن است که نعمانی با همان سند آورده است. در شکل درست روایت «من ولی و لا غیره» آمده؛ اما «من ولی» به «من ولده» تحریف شده است. (تستری، ۱۴۱۰ق: ج ۱۲، ص ۸۹).

شیخ طوسی حدیث را با همان سند در کتابش آورده است و عبارت «مِن ولده» در آن نیست؛ بلکه نصّ روایت چنین است: «إِن لصاحب هذا الأمر غبتين: إحداهما... ولا يطلع أحد على موضعه و أمره و لا غيره إلا المولى الذی یلی أمره» (طوسی، ۱۴۱۰ق: ص ۶۱ و جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۱ق: ص ۵۸).

۲- داستان جزیره خضرای علی بن فاضل که در آن آمده است: «فسألته عن أحوال السيد شمس الدین...؛ از وی از احوال سید شمس الدین پرسیدم؛ گفت: از نوادگان امام علیه السلام است و بین او و امام پنج پدر واسطه هست. وی به دستور امام، نائب خاص است» (مجلسی، بی تا: ج ۵۲، ص ۱۶۸).

در بررسی این دلیل، گفتنی است که هم در سند روایت «جزیره خضرا» و هم در محتویات آن و هم در باب وثاقت شخصی که این داستان را نقل کرده است (علی بن فاضل مازندرانی) بحث و نظرهای متفاوتی وجود دارد. علامه مجلسی این داستان را جداگانه در نوادر بحار نقل کرده و می نویسد: «چون در کتابهای معتبر بر آن دست نیافتیم، آن را در فصلی جداگانه آوردم» (مجلسی، بی تا: ج ۵۲، ص ۱۵۹). بررسی گسترده محققین نیز افسانه بودن آن را اثبات می کند. بنابر این، اصل روایت جزیره خضرا محل تردید جدی است. شخصیت اصلی داستان نیز بیش از یک نفر نیست (علی بن فاضل مازندرانی)؛ ولی کتابهای رجالی و معاصران او، از وی نامی به میان نیاورده و او را تأیید نکرده اند. پس، نمی توان به صحت روایت او اطمینان داشت.

۳- محدث نوری به نقل از کتاب «التعازی»، نوشته زاهد محمد بن علی علوی در ماجرای کمال الدین انباری می نویسد: «فقطع الشافعی و وافقه...؛ شافعی سخن را قطع کرده، با وی موافقت ورزیده؛ در این لحظه برخاست و گفت: ببخشید ای فرزند صاحب الامر! نسبت را برایم بفرما! گفت: من طاهر، فرزند محمد، فرزند حسن، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی بن جعفرم.. ای شافعی! ما اهل بیتیم؛ ما ذریه رسول خدا و اولوالامر هستیم... بعد از آن، شهری به نام عنایطیس است که حاکمش هاشم، فرزند صاحب الامر است. از همه شهرها بزرگ تر و گسترده تر است و درآمدش بیش از همه جاست». (مجلسی، بی تا: ج ۵۳، ص ۲۱۹).

در بررسی این دلیل روشن می‌شود که مطلب از نظر سند و دلالت مورد مناقشه است:
اول: خبر، جعلی یا ضعیف است. علامه شوشتری می‌نویسد: خبرهایی جعلی‌اند که از آن‌ها در فرمایش معصومان علیهم‌السلام و نیز سخنان متقدمان اثری نیست. برخی از متأخران، امثال ابن طاووس و مجلسی (مجلسی داستان علی بن فاضل را نمی‌پسندد؛ اما اساساً داستان دوم را نقل نکرده است) که حُسن اعتماد داشته، خبر را نقل کرده‌اند. شیخ جعفر کاشف الغطا می‌نویسد: «و منها اعتمادهم علی کلّ...»؛ از جمله اعتماد آنان به تمامی روایات است، حتی برخی فضلاء در بعضی کتاب‌های مهجور و جعلی روایتی را دیده‌اند که «قصاص» نقل می‌کند مبنی بر این که جزیره ای در دریایی وجود دارد به نام جزیره الخضرا که به صاحب‌الزمان علیه السلام متعلق است. همسر و فرزندان امام آن‌جایند. «داستان سرا» به دنبال یافتن جزیره بود تا سرانجام به مصر رسید. اطلاع یافت که این جزیره هست و گروهی از مسیحیان آن‌جایند... گویا این فضلاء احادیثی را ندیده‌اند که می‌گوید: پس از غیبت کبرا کسی نمی‌تواند امام را ببیند. نیز سخنان علما را بررسی نکرده‌اند که بر این مطلب دلالت دارد. حق المبین، بی‌تا: ص ۷۷ (چاپ سنگی). آیت الله خویی نیز درباره قصه نخست جزیره خضرا می‌نویسد: روایت مذکور معتبر نیست. (خویی، بی‌تا: ص ۱۲۵).

دوم. راوی قصه نخست به نقل از «طیبی» ناشناخته است. وی از کجا دانسته که این خط متعلق به شخصی به نام «طیبی» متعلق است؟ سوم. در قصه دوم، «انباری» ناشناخته است. وی داستان جزیره خضرا را برای وزیر عون الدین یحیی بن هبیره نقل می‌کند. اضافه بر این، او مسیحی است و چگونه می‌توان به سخنش اعتماد کرد؟! (تستری، ۱۴۱۰ق: ج ۱۲، ص ۱۸۹).

چهارم. چنان که علامه شیخ آغا بزرگ طهرانی تصریح دارد، مولف کتاب «تعازی» داستان را نیاورده، بلکه داستان به آخر مطلب، اضافه و ملحق شده است (طهرانی، بی‌تا: ج ۴، ص ۲۰۵). معلوم نیست چه کسی این زیاده و اضافه را آورده است. نیز برخی، امثال علامه بهبودی تصریح دارند که داستان توسط «حشویه» جعل شده؛ این فرقه معتقدند قرآن لفظاً تحریف شده است (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ص ۱۷۰، پاورقی).

پنجم. داستان تصریح دارد در قرن پنجم و پس از آن، نایب خاص امام علیه السلام وجود داشته، حال آن که اطمینان داریم پس از سفیر چهارم (علی بن محمد سمری) نیابت خاص وجود نداشته است و هرکس پس از این زمان ادعای نیابت و رؤیت به این عنوان را داشته باشد، دروغگو است و افترا زده؛ چنان که «ابن قولویه» تصریح دارد: هر که پس از «سمری» ادعای نیابت خاصه کند، تکفیر شده است. وی می‌افزاید: هنگامی که برای «ابوبکر بغدادی» این ادعا شد، مطلب را به او گفتیم، منکر شده، سوگند خورد که چنین ادعایی ندارد. ما سخن وی را پذیرفتیم؛ اما وقتی وارد بغداد شد، دوباره ادعا کرد و از باور شیعه برگشت، و ادعایش را پخش نمود. ما تردید نداشتیم بر باور خویش استوار است. از این رو او را لعن کردیم و از وی بیزاری جستیم؛ زیرا عقیده داریم هر که پس از «سمری» ادعای نیابت کند، کافر و سخن چین و گمراه و گمراه کننده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۴۱۲ و مجلسی، بی‌تا: ج ۵۱، ص ۳۷۸).

هر دو داستان اشکال‌های دیگری نیز دارد که به جهت رعایت اختصار از بیان آن‌ها می‌گذریم.

۴- روایت دیگر دال بر وجود ذریه امام، روایت یعقوب بن یوسف ضراب است که سال ۲۸۸ هجری، از پیرزنی در مکه در سوق اللیل در دار خدیجه (که دارالرضا نامیده می‌شود) دعایی را نقل می‌کند و پیرزن مدعی است خاله مهدی علیه السلام بوده، دعایی را از امام دریافت کرده که در آن، به وجود ذریه حضرت اشاره شده و بدین مضمون است: «اللهم! أره فی ذریته و شیعته و رعیته».

روایت را طبری در کتاب دلائل الامامه نقل کرده (طبری، بی‌تا: ص ۳۰۰ و جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۱ق: ج ۶، ص ۳۷۱). و در دلالت و سند آن اشکالاتی وارد می‌کند که در بحث خارج مهدویت خود بدان مفصلاً پرداخته، در این جا به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

اول: در سند، راویانی گمنام هستند، از جمله ابوالحسن علی بن عبدالله قاسانی (نمازی، بی‌تا: ج ۵، ص ۴۰۵)؛ نیز یعقوب بن یوسف. گذشته از این که در سلسله راویان طوسی «احمد بن علی رازی» است که ضعیف می‌باشد (طوسی، ۱۴۱۱ق: و خوبی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۵۳).

دوم. پیرزن ناشناخته است. آیا از نزدیکان امام مهدی علیه السلام است و چنان که ادعا دارد، خاله

حضرت است؟! در روایت آمده است: «فإني خرجتُ و أختي حبلی و أنا خالته؛ در حالی بیرون آمدم که خواهرم باردار بود و من خاله حضرتم» (جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۱ق: ج ۶ ص ۳۷۳).

سوم. ثابت نشده این دعا از آن امام مهدی است. نیز راوی ادعا نکرده است که روایت از امام می‌باشد. نهایت مطلب این که پیرزن گفت: «يقول لك: إذا صليت ... فأخذتها...؛ امام علیه السلام می‌فرماید که وقتی نماز گزاردی... دعا را گرفته... من به آن عمل کردم؛ چند شب می‌دیدم که امام از اتاق پایین می‌آمد. در خانه را می‌گشودم و به دنبال نور وی بیرون می‌رفتم. نور را می‌دیدم؛ اما کسی را مشاهده نمی‌کردم تا امام وارد مسجد می‌شد» (جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۱ق: ج ۶ ص ۳۷۴).

چهارم. عبارت به نقش و تأثیر فرزندان حضرت اشاره‌ای ندارد؛ نه در زمان حیات امام و نه پس از وفاتش.

۵- سید بن طاووس در «جمال الاسبوع» به نقل از ابن ابی جید از محمد بن حسن بن سعید بن عبدالله و حمیری و علی بن ابراهیم صفار، همگی به نقل از ابراهیم بن هاشم از اسماعیل بن مولد و صالح بن سندی از یونس بن عبدالرحمن آورده است: «اللهم! أعطه فی نفسه و أهله و ولده و ذریته و أمته ... صلّ علی ولاة عهده و الأئمة من بعده» (مجلسی، بی‌تا: ج ۹۲، ص ۳۳۲).

در بررسی این روایت گفتنی است که در سند آن، راویانی گمنام و ضعیف وجود دارند؛ مثل اسماعیل بن مولد، صالح بن سندی و زید بن جعفر علوی که درباره اش جرح و تعدیل (تعریف و انتقادی) وارد نشده است (مامقانی، بی‌تا: ج ۲۹، ص ۱۳۸= حاشیه)؛ نیز اسحاق بن حسن که ضعیف است (مامقانی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۰۰)؛ نیز شعیب بن احمد مالکی که مهمل (متروک) می‌باشد (نمازی، بی‌تا: ج ۴، ص ۲۱۳). همچنین روایت اشاره ندارد که فرزندان امام نقش آفرین باشند؛ چه پیش از ظهور یا پس از آن، و چه در زمان حیات یا پس از وفات امام.

۶- روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام بدین سند: ابن بابویه از محمد بن علی بن فضل بن تمام، از احمد بن محمد بن عماره از پدرش، از حمدان قلانسی، از محمد بن جمهور، از مرازم

بن عبدالله، از ابوبصیر، از ابوعبدالله علیه السلام: «یا ابا محمد! کأنی أری نزول القائم علیه السلام فی مسجد... ای ابو محمد! گویا می بینم قائم علیه السلام در مسجد سهله همراه اهل و عیالش هست.» پرسیدم: منزلش چگونه است؟ امام فرمود: «منزل (حضرت) ادريس است. خدا هر پیامبری برانگیخت، در مسجد سهله نماز گزارد» (راوندی، بی تا: ص ۶۳ و ۸۹؛ و جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ص ۲۴۲).

مفاد روایت، وجود اولاد و عیال برای مهدی علیه السلام است. اما گفتنی است که روایت ضعف سند دارد؛ زیرا راویان گمنام وضعیف در سلسله سند وجود دارند. این حدیث دلالت ندارد که اکنون امام اهل و عیال دارد، بلکه شاید اندکی پیش از ظهور، امام علیه السلام ازدواج کرده، دارای فرزندی شود. همچنین روایت دلالت ندارد که فرزندان امام نقش و تأثیری داشته باشند.

۷- روایت کلینی به نقل از محمد بن یحیی، از علی بن حسن بن علی، از عثمان، از صالح بن ابی اسود که ابو عبدالله علیه السلام از مسجد سهله یاد کرد و فرمود: «أما أنه منزل صاحبنا إذا قام بأهله؛ وقتی صاحب الامر قیام کند، منزل وی به همراه خانواده اش مسجد سهله است» (کلینی، بی تا: ج ۳، ص ۴۹۵).

این حدیث، حدیث مجهول است؛ چنان که علامه مجلسی در مرآة العقول تصریح کرده است (مرآة، ج ۱۵، ص ۴۹۱) همچنین دلالت ندارد که اکنون امام همسر و فرزند دارد.

۸- روایت حصرمی از امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام: ابن قولویه از پدر، از سعد بن عبدالله، از ابوعبدالله محمد بن ابوعبدالله رازی جامورانی، از حسین بن یوسف بن عمیره، از پدر (سیف)، از ابوبکر حصرمی، از ابوعبدالله علیه السلام [امام صادق] یا ابوجعفر علیه السلام [امام باقر] که راوی از امام می پرسد: پس از حرم الاهی و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کدام منطقه ی زمین افضل است؟ فرمود: «الكوفة یا أبابکر! هی الزکیة الطاهرة... ای ابوبکر! کوفه که پاک و پاکیزه است. در آن، قبور پیامبران رسول و غیر رسول و اوصیای صادق هست. نیز در آن، مسجد سهله هست. هر پیامبری را خدا برانگیخت، آن جا نماز گزارد. عدل الاهی از آن جا ظاهر می شود. قائم و قیام کنندگان پس از وی، در کوفه اند. کوفه منزل پیامبران و اوصیا و صالحان است. (ابن قولویه، بی تا: ص ۳۰ و جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۱ق: ج ۴، ص ۴۷۱).

یکی از ایرادات اصلی این حدیث، ضعف سند آن است؛ به سبب جامورانی که ابن ولید، وی را ضعیف شمرده است (خویی، بی تا: ج ۱۴، ص ۲۷۳).

همچنین این روایت به بحث مربوط نیست؛ زیرا اشاره ندارد امام فرزندان داشته باشد که پس از وی عهده دار امور باشند، بلکه نهایت معنای حدیث این است که مهدی علیه السلام کارگزاری دارد که پس از ایشان عهده دار امورند. این سخن را می شود پذیرفت و ما می پذیریم؛ به ویژه که رجعت را قبول داریم؛ اما ملازمتی ندارد کارگزاران فرزندان مهدی علیه السلام باشند.

پژوهش در روایات مربوط به کارگزاران

روایاتی هست که تصریح دارد پس از مهدی علیه السلام کارگزاری وجود دارند؛ اما برای اثبات مدعا که کارگزاران، فرزندان مهدی علیه السلام باشند، ضعیف و دلالت شان نارسا است. در این جا بخشی از این روایات بررسی و ارزیابی می شود:

۱- طوسی: محمد بن عبدالله حمیری از پدرش، از محمد بن عبدالحمید و محمد بن عیسی از محمد بن فضیل، از ابوحمزه: «یا أبا حمزه! إن منّا بعد القائم أحد عشر مهدياً من وُلد الحسين عليه السلام؛ ای ابوحمزه! پس از قائم علیه السلام از ما [اهل بیت] یازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام ظاهر می شوند.» (طوسی، بی تا: ص ۴۷۸).

در بررسی حدیث مذکور، گفتنی است که در سند آن، محمد بن عبدالحمید هست که توثیق نشده است. این روایت تصریح دارد «مهدی های بعدی» فرزندان حسین علیه السلام اند، نه اولاد مهدی علیه السلام. اگر توجیه کنیم اولاد مهدی نیز اولاد حسین علیه السلام اند، نامناسب است؛ زیرا در این صورت معنا ندارد تعبیر به «اولاد حسین» کنیم، چون خصوصیتی وجود ندارد، بلکه می توان مثلاً به اولاد امام حسن یا امام باقر تعبیر کرد.

احتمال دارد مقصود از کلمه «بعد» رتبه باشد؛ نه زمان. در این صورت، به معنای اعوان و انصار امام در زمان حیات اویند؛ چنان که شیخ حر عاملی بدین مطالب در کتابش (الایقاظ من الهجعه) اشاره کرده است.

۲- رسول الله ﷺ در شبی که وفات یافت، به حضرت علیؑ فرمود: «یا علی! سیکون بعدی إثنا عشر إماماً...؛ ای علی! پس از من، دوازده امام هست. پس از اینان، دوازده مهدی هست. ای علی! تو نخستین امامان دوازده گانه ای... حسن عسکریؑ امامت را به پسرش (محمد) می سپرد. وی امامی محفوظ از آل محمد ﷺ است که دوازدهمین امام است. پس از وی دوازده مهدی وجود دارند. هنگامی که وقت وفات مهدی برسد، امامت (خلافت) را به پسرش می سپرد که نخستین فرد مقربان است. مهدی سه نام دارد: نامی همچون اسمم (محمد) و اسم پدرم (عبدالله) احمد و اسم سوم (مهدی) وی نخستین مؤمن است. (خویی، بی تا: ج ۱، ص ۱۵۰).

در سند این حدیث راویانی ضعیف و گمنام وجود دارند؛ از جمله علی بن سنان موصلی عدل. آیت الله خویی می نویسد: واژه عدل، چنان که از وصف بعضی از مشایخ (استادان) صدوق بر می آید، وصف برخی علمای عامه بوده، بعید نیست راوی جزء عامه باشد. (خویی، بی تا: ج ۱۲، ص ۴۶). مامقانی می گوید: از این راوی ذکری در کتابهای رجال نیست (مامقانی، بی تا: ج ۲، ص ۲۹۱). علامه شوشتری نیز می گوید: هرگونه باشد، از وصف وی به «عدل» برمی آید، جزء عامه است. (تستری، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ص ۴۸۷).

از دیگر راویان حدیث، جعفر بن احمد مصری است که عالمان ما از وی نام نبرده، او را رها کرده اند؛ اما از میان عامه، عسقلانی از وی نام برده، به جعل متهمش کرده است. البته ما نه به تضعیف عامه اهمیت می دهیم و نه به توثیق شان؛ زیرا معیارها و موازین عامه (سُنیان) با ما متفاوت است.

مفاد این حدیث، تسلیم امور به فرزندان مهدی ﷺ است؛ اما این، با دهها روایات منافات دارد که می گوید زمین از وجود حجت معصوم خالی نخواهد ماند. نیز با عقیده ضروری مذهب ما منافاتی است که امامان دوازده تن اند. همچنین منافات دارد با روایاتی که می گوید: پس از امام مهدی ﷺ امام حسینؑ و امیر مؤمنانؑ و امامان حکومت خواهند کرد؛ حتی با احادیثی منافات دارد که می گوید: تا چهل روز پیش از برپایی قیامت، حضرت مهدیؑ زنده خواهد بود، آن گاه دنیا به هرج و مرج گرفتار گشته؛ آن روزها جزء ایام رستاخیز و برانگیختن مردگان و

مقدمات قیامت است. شاید اشکال شود بعضی از این روایات ضعیف است؛ اما باید گفت: یکم. ضعف این دسته از روایات از ضعف روایت مورد بحث کم تر نیست؛ بلکه این روایت به مراتب از روایاتی ضعیف تر است که فرض کنیم بعضی از آن ها ضعیف اند. دوم. روایت از لحاظ مضمون، شاذ بوده، نادر و کمیاب است که مانع می شود آن را قبول کنیم و بدان اعتبار دهیم.

سوم. به فرض به روایت تمسک کنیم، ثابت نمی کند در زمان کنونی، فرزندان مهدی علیه السلام نقش و مسئولیتی بر عهده داشته باشند؛ زیرا روایت اشاره دارد که پس از وفات مهدی علیه السلام مسئولیت شان آغاز می شود. در این صورت، معنا ندارد ادعا شود در عهد غیبت، حکومت فرزندان مهدی علیه السلام مشروعیت داشته، مسئولیتی بر عهده دارند. نیز مجال نمی ماند برخی بدین روایت ضعیف استدلال کرده، ادعا نمایند که روایات «اثنا عشر مهدیین» تصریح دارد که در بالاترین سطح ممکن حکمرانی خواهند کرد و روایت، غیر از این، معنای دیگری ندارد و هرگونه تأویل دیگر باطل و نادرست است؛ مانند حدیث دیگر که می فرماید: «لیملکن منّا اهل البيت رجل؛ هریک از مردان ما، اهل بیت حکمرانی و فرمانروایی خواهد داشت.» این روایت افزون بر تشویش در متن، صراحت دارد مراد امام علی علیه السلام است و به حکومت اولیای صالح ربطی ندارد. معنای روایت این است: هنگامی که وقت وفات مهدی برسد، آن را به پسرش می سپارد که نخستین فرد مقربان است؛ یعنی امامت یا خلافت را واگذار می کند. (الصدر، بی تا: ص ۶۴۳)، علاوه بر ضعف دلالت و اشکال سندی این روایت؛ علما و دانشمندان نیز درباره آن مطالبی بیان کرده اند که در ذیل به بعضی از نظرات آن ها اشاره می شود:

شیخ مفید می نویسد: پس از دولت قائم علیه السلام، احدی دولت نخواهد داشت، مگر این که روایت می گوید: اگر خدا بخواهد، فرزندان دولت به پا خواهند کرد، اما روایات یقینی نبوده، ثابت نشده است. اکثر روایات می گویند: مهدی امت فقط چهل روز پیش از برپایی قیامت، قیام و ظهور می کند. در این ایام، هرج و مرج رخ می دهد و نشانه های برانگیختن مردگان هویدا گشته؛ قیامت برای حساب و جزا برپا خواهد شد؛ والله اعلم. (ارشاد، ص ۳۴۵) طبرسی نیز می گوید: روایت صحیح می گوید: پس از دولت مهدی علیه السلام، دولتی نیست؛ گرچه احادیثی

آمده که فرزندانش به جای او قیام خواهند کرد؛ مگر این که خدا بخواهد. این احادیث، قطعی و جزمی نیست. اکثر روایات می‌گویند: مهدی امت، چهل روز پیش از برپایی قیامت، از دنیا می‌رود. در این ایام هرج و مرج رخ داده، نشانه‌های برانگیختن مردگان ظاهر شده، قیامت برپا می‌شود؛ والله اعلم. (اعلام الوری، ص ۴۶۶، فصل چهارم در ذکر صفات و نیکی‌های قائم.)

۳. در حاشیه بحار الانوار آمده است: مخفی نماند روایات می‌گویند که زمین بدون حجت نمی‌ماند، مگر چهل روز پیش از برپایی قیامت. در این ایام حجت وجود نخواهد داشت؛ اما این که حجت، مهدی منتظر علیه السلام باشد و هفت سال پس از حکومتش قیامت رخ دهد، روایات دلالتی نداشته، از اعتبار برخوردار نیستند؛ زیرا چگونه می‌شود اسلام و مسلمانان روزگاری منتظر باشند که حجت قیام کرده، بر تمامی دین‌ها چیره شده اما پس از هفت یا هفتاد سال قیامت رخ دهد؟ بنابراین، رجعت لازم است؛ چنان که روایات بر آن دلالت دارد. باید پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدا علیهم السلام رجعت کنند تا درخت اسلام دوباره سبز و بارور گردد؛ نهال دین ثمر دهد؛ غنچه‌های پارسایی و دانش شکوفا شده و زمین به نور پروردگار تابناک گردد. ایرادی ندارد هریک از آنان مهدی نامیده شوند؛ چنان که در روایات آمده است (مجلسی، بی تا: ج ۵۳، ص ۱۴۷ = حاشیه).

۴. علامه مجلسی پس از این که اخبار حکومت خلفا و اولاد مهدی علیه السلام را می‌آورد، می‌نویسد: این اخبار مخالف مشهور است و به دو طریق می‌توان آن‌ها را تأویل کرد:
الف. مراد از دوازده مهدی، پیامبر و امامان، به استثنای قائم علیه السلام باشد و حکومت شان پس از قائم باشد. پیش‌تر حسن بن سلیمان روایات را در مورد تمامی امامان تأویل کرده، می‌گوید: قائم پس از وفات رجعت می‌کند. بدین سان می‌توان اخبار گوناگونی را که درباره مدت زمان حکومت مهدی علیه السلام آمده است، یکدست کرد.

ب. مهدی‌ها از اوصیا (جانشینان) قائم باشند. اینان برای هدایت مردمان در زمان امامانی می‌آیند که رجعت کرده‌اند تا زمان بدون حجت نباشد؛ گرچه اوصیای پیامبران و امامان نیز حجت‌های الهی‌اند؛ والله اعلم.

برخی از علما نقدهایی بر این سخن علامه مجلسی وارد کرده‌اند؛ از جمله:

نقد نخست: شماری از روایات مربوط به اولیا صراحت دارد که اولیای دوازده گانه از فرزندان امام مهدی علیه السلام اند. در یکی از احادیث آمده است: «ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ إِثْنَا عَشْرَ مَهْدِيًّا. فَإِذَا حَضَرَ تَهَ الْوَفَاةَ - يَعْنِي الْمَهْدِيَّ - فَلْيَسْلَمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلَ الْمُقَرَّبِينَ». (مجلسی، بی تا: ج ۵۳، ص ۱۴۸). همچنین در دعا آمده است: «و الْاِئِمَّةُ مِنْ وَلَدِهِ» (الصدر، بی تا: ج ۳، ص ۶۴۲). حال آن که امامان معصوم علیهم السلام پدران امام مهدی اند. می توان گفت: ظاهراً روایتی نیامده که چنین مطلبی بگوید، و اگر «الائمه من ولده» آمده است، سهو قلم بوده است. در روایت «و الْاِئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ» (مجلسی، بی تا: ج ۹۲، ص ۳۳۲) آمده است، نه «الائمه من ولده»؛ چنان که روایت وصیت (فإذا حضرته الوفاة) ضعیف و خبر واحد بوده، روایات چندی که ادعا شده، کجا است؟

نقد دوم: توجیه علامه مجلسی چنین نقد شده است: دلیل کافی بر رجعت تمامی امامان دوازده گانه علیهم السلام نیافته ایم، نه به شکل عکسی، یعنی از آخر به اول و نه به گونه مشوش (مثلاً یک در میان)؛ بلکه فقط نص درباره پیامبر صلی الله علیه و آله سپس علی، امیر مؤمنان علیه السلام و فرزندش، امام حسین علیه السلام وجود دارد. وقتی رجعت تمامی امامان دوازده گانه علیهم السلام ثابت نشده باشد، چگونه می توان اخبار را این گونه معنا کرد؟! (الصدر، بی تا: ج ۳، ص ۶۴۲).

پاسخ به نقد اول

می توان به نقد نخست، جواب داد. در بحث های مهدویت بدین اشکال این گونه پاسخ داده ایم: بیش از بیست روایت داریم که تصریح می کند امامان علیهم السلام رجعت می کنند. بعضی احادیث، به صراحت می گوید که همگی رجعت کرده، شکایت خود را تقدیم پیامبر صلی الله علیه و آله می نمایند، (حلی، بی تا: ص ۳۹۶ و طبسی، بی تا: ج ۲، ص ۳۳۲). از جمله این روایت: «يَا مَفْضَلُ! وَاللَّهِ لِيرْدَنَ الْمَسْجِدِ الْكَبِيرِ مُحَمَّدَ رَسُولِ اللَّهِ وَالصَّدِيقَ الْكَبِيرَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْاِئِمَّةَ علیهم السلام». (طبسی، بی تا: ج ۲، ص ۳۲۵).

پاسخ نقد دوم

علامه مجلسی اعتراف دارد در جامعه پس از مهدی علیه السلام، امامان علیهم السلام و اولیای صالح

همگی حاضر خواهند بود؛ گرچه حکومت اصلی و فراگیر از آن معصومان است و اولیا در درجه دوم بوده، در جهان کارگزاری هدایتگر خواهند بود. یکی از علمای معاصر این گونه مناقشه می‌کند: روشن ترین ایراد بدین سخن آن است که روایات مربوط به اولیا صراحتاً می‌گوید که اینان در بالاترین سطح ممکن حکومت خواهند کرد. هرگونه دلالت و معنایی جز این باطل و نادرست است؛ چون در حدیث آمده است: «لیملکن منّا أهل البيت رجل» و نیز: «فإذا حضرته الوفاة فليسلمها- یعنی امامت یا خلافت- إلى إبنه إول المقربین»؛ همچنین: «اللهم! صلّ علی ولاة عهده و الائمة من بعده». (الصدر، بی تا: ج ۳، ص ۶۴۲).

اما در پاسخ می‌توان گفت: روایت نخست (لیملکن) گذشته از اشکال سندی و وجود نوعی تشویش در آن، این گونه صراحت دارد: کسی که حکومت می‌کند، از اهل بیت علیهم السلام است. پس، به حکومت اولیا ربطی ندارد و به اهل بیت مربوط می‌باشد که با رجعت معصومان منطبق است.

روایت دوم (فإذا حضرته الوفاة...) نیز ضعیف بوده و نمی‌توان بر آن اعتماد کرد. علاوه بر این، شاذ و نادر بوده و ناهمگون با ده‌ها روایاتی است که می‌گویند: امامان علیهم السلام رجعت می‌کنند.

روایت سوم (دعای مورد استدلال) (مجلسی، بی تا: ج ۹۲، ص ۳۳۲)، گذشته از ضعف سند، دلالت ندارد که اولیای غیر معصوم حکومت کرده، بی‌واسطه و در بالاترین سطح فرمانروایی خواهند نمود؛ بلکه دلالت آن بر حکومت امامان، که با رجعت همخوان است؛ رساتر و روشن تر است.

دلیل مخالفان

کسانی که مخالف این ادعا هستند، معتقدند امام مهدی علیه السلام فرزندان ندارد که حکومت کنند، آنان برای این نظر دلایلی دارند. شاید مهم ترین و روشن ترین دلیل، حدیثی است که «مرحوم کشی» از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. در حدیثی طولانی به نقل از اینان: محمد بن مسعود، از جعفر بن احمد، از احمد بن سلیمان، از منصور بن عباس بغدادی، از اسماعیل بن

سهل، از یکی از راویان (که درخواست داشت نامش مخفی بماند)^۱ آمده است: خدمت امام رضا علیه السلام بودم که علی بن ابی حمزه و ابن سراج و ابن مکاری آمدند. ابن ابی حمزه از امام پرسید: سرنوشت پدرتان چه شد؟ فرمود: درگذشت، پرسید: به چه کسی وصیت فرمود؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «به من.» پرسید: پس، شما امام واجب الاطاعه از سوی خدایی؟ فرمود: «آری.» علی بن ابی حمزه عرض کرد: روایت داریم، امام از دنیا نمی‌رود، مگر وقتی که فرزندش را ببیند. ابوالحسن علیه السلام فرمود: آیا در این باره، جز این حدیث، روایتی دیگر برایتان نقل شده است؟ راوی گفت: نه. امام علیه السلام فرمود: «پس، به خدا سوگند! روایت شده برای شما در این حدیث جز قائم علیه السلام و شما نمی‌دانید معنای حدیث چیست و چرا فرموده شده است.» علی بن ابی حمزه عرض کرد: آری؛ به خدا قسم! متن حدیث چنان بود. ابوالحسن [امام رضا علیه السلام] بدو فرمود: «وای بر تو! چگونه جرأت کردی بعضی قسمت حدیث را واگذاری؟! ای پیرمرد! از خدا بترس و جزء کسانی مباش که سدّ راه خدا می‌شوند!» (کشی، بی‌تا: ص ۲۸۱ و مجلسی، بی‌تا: ج ۴۸، ص ۲۷).

آیت الله خوبی درباره این حدیث می‌نویسد: «روایت به سبب احمد بن سلیمان و اسماعیل بن سهل، نیز مُرسل بودنش ضعیف است» (خویی، بی‌تا: ج ۱۱، ص ۲۲۱). کلباسی نیز می‌نویسد: «سند نا استوار است» (کلباسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۱). شیخ طوسی هم تصریح می‌کند: «وقتی با دلیل ثابت کردیم که امامان، دوازده تن اند، هر که بگوید که امام مهدی علیه السلام فرزند دارد و امامان، سیزده تن اند؛ سخنش باطل و فاسد است و باید کلامش را دور افکند (طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۲۲۸). علامه شوشتری هم بر حدیث حاشیه زده، می‌نویسد: «احتمالاً سخن امام بدان معناست که امام مهدی علیه السلام اصلاً فرزند ندارد و فرزندش که امام باشد، وجود نخواهد داشت» (تستری، ۱۴۱۰ق: ج ۱۲، ص ۱۸۹).

اما باید گفت: حتی اگر روایت ضعیف باشد، معادله تغییر نیافته و ثابت نمی‌شود امام مهدی علیه السلام فرزندی دارد؛ زیرا دلیل یا تمامی دلایل کسانی که معتقدند امام فرزند دارد،

۱. مسعودی در اثبات الوصیه، ص ۱۷۵ حدیث را به نقل از یکی از یارانش آورده است.

ضعیف است و از اینان درخواست داریم این ادعا را ثابت کنند که مهدی علیه السلام ذریه دارد. پس، ضعف روایتی که می‌گوید امام فرزند ندارد، بدین مطلب آسیبی نمی‌زند. با توجه به این‌که اینان بحث سندی و علم رجال را بدعت می‌دانند.

نظریه شیخ حر عاملی درباره ذریه امام مهدی علیه السلام

در پایان شایسته است به توجیهاات شیخ حر عاملی درباره روایاتی توجه کنیم که می‌گوید: مهدی علیه السلام فرزندی داشته است و پس از امام نقش آفرین خواهند بود. وی می‌نویسد: در حدیث ۹۶ باب سابق روایاتی آوردیم که تصریح داشت مهدی علیه السلام فرزندی دارد که دارای احتمالاتی است:

مقصود از «بعد» غیر زمانی باشد، مانند فرمایش خدا: «فمن یهدیه من بعد الله» (جائیه: ۲۳): در نتیجه حدیث بدین معناست: فرزندان مذکور در زمان مهدی علیه السلام نائبان اویند. هریک برای یک جهت یا در مدت زمانی خاص، نایب است.

عبارت حدیثی «من بعده» باید مضاف (پیشوندی) در تقدیر داشته باشد. ممکن است «من بعد ولادته» یا «من بعد غیبت» باشد که به سفیران و وکیلان بر آدمیان و جنیان یا نمایندگان عالمان شیعه در مدت غیبت اشاره دارد. نیز ممکن است «من بعد خروجه» در تقدیر باشد که نایبان امامند؛ چنان که گفتیم. شیخ صدوق از علی بن احمد دقاق، از علی بن ابی حمزه، از پدرش نقل کرده که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: از پدرتان شنیدم فرمود: «یکون من بعد القائم إثنی عشر مهدياً».؟ فرمود: «پدرم فرموده است: إثنی عشر مهدياً و نفرموده است: إثنی عشر إماماً». امام افزود: آنان گروهی از شیعیان مایند که مردم را به ولایت ما و شناخت فضل (حق) ما فرا می‌خوانند. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ص ۳۵۸).

این حدیث با احتمالات مذکور هماهنگ بوده، موافق با توجیھی است که می‌آید؛ مبنی بر این که اگر تقدیر بگیریم مقصود حدیث، نفی رجعت است. سخن به دلیل تقیه فرموده شده؛ چنان که برخی محققان گفته‌اند.

۳. حدیث به رجعت مربوط باشد. بعضی از احادیث مربوط به رجعت امامان، به گونه خاص

را خوانده اید، نیز بعضی از احادیث مربوط به درستی رجعت را به گونه عام دیده اید که به مؤمنان یا کافران خالص مربوط است. هر دو گونه روایات به مراتب فراتر از تواتر معنوی است؛ چنان که در ابواب گذشته دیدید. بنابراین، امامان پس از مهدی، که حکومت می‌کنند، همان امامان سابق‌اند که پس از درگذشت، رجعت کرده‌اند. در این صورت با این مطلب منافات ندارد که ثابت شده امامان، دوازده تن‌اند و با رجعت، شمارشان افزون نمی‌شود. با این توجیه می‌توان بین روایت امامان دوازده گانه و ائمه یازده گانه جمع کرد. روایات نخست مبنی بر شمول مهدی علیه السلام یا پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ اما روایات دسته دوم، شمول هیچ یک از این دو لحاظ نشده، حکمتی در این کار بوده؛ امثال این گونه فرموده‌ها، بسیار است. اگر از کسی مشخصاً نام برده شده، بر تخصیص حکم دلالت ندارد و حصر و اختصاص را نمی‌فهماند.

حدیثی که در کتاب الغیبه آمده و می‌گوید: «پس از مهدی علیه السلام دوازده تن حکومت می‌کنند» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۱۵۰). بنا بر پذیرش آن، توجیه اخیر ما منافی نیست؛ زیرا احتمال دارد واژه «ابنه» تصحیف و تحریف شده، اصلش «أبیه» (با یاء) باشد که مقصود امام حسین علیه السلام است؛ زیرا احادیث بسیاری پیش تر نقل کردیم که وقتی مهدی علیه السلام وفات می‌کند، امام حسین رجعت می‌نماید تا حضرت را غسل بدهد.

این توجیه با اسم‌های سه گانه منافی نیست؛ چون اسم و القاب هریک از امامان علیهم السلام متعدد است؛ گرچه بعضی شهرت یافته، برخی مشهور نیست؛ نیز احتمال دارد در آن زمان به سبب اقتضای حکمت الاهی، اسامی دوباره وضع و تجدید شود.

اگر امام در حدیث ابو حمزه فرمود: «اثنی عشر مهدياً من ولد الحسين»؛ بعید نیست عبارتی در تقدیر باشد تا سخن بدین وسیله کامل شود؛ مثلاً: «أكثرهم من ولد الحسين». مخفی نیست گاه متکلم هنگام آشکار بودن مقصود یا در صورت اجمال گویی، سخنش را بر معنای اکثر و اغلب بنا می‌نهد و بیان می‌کند. موید سخن، مطلبی است که در احادیث آمده و تصریح دارد که امامان دوازده گانه فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هستند. حدیث موجود در اصول کافی کلینی را باید طبق توجیه ما معنا کرد؛ زیرا امیر مومنان علیه السلام از این حکم خارج بوده، مشمول امامان دوازده گانه است. احتمال دارد ضمیرها در هر دو دعا به رسول الله صلی الله علیه و آله

و امام حسین علیه السلام برگردد. نیز احتمال حمل بر رجعت وجود دارد؛ چنان که گفتیم. اما این وجه در دعای دوم محتمل است، نه در دعای نخست؛ چون لفظ «ولده» در آن وجود دارد. (حر عاملی، بی تا؛ ص ۴۰۴). توجیهاات و حل بعضی مشکلات و نقاط پیچیده روایات، نیز جمع بین بعضی ناهمگونی‌ها توسط شیخ حر عاملی به گونه ای که اشکالات برطرف و سختی‌ها حل شود؛ سودمند و به جا بوده، تلاشش مشکور باشد و خدا مقامش را والا گرداند!

نتیجه گیری

دلیل قوی و اطمینان بخش بر وجود ذریه امام مهدی علیه السلام وجود ندارد. اگر هم بپذیریم حدیثی در این باره وجود دارد؛ باید قبول کرد که دلیلی قوی وجود ندارد که فرزندان امام، در رخدادها نقش و سهمی داشته باشند؛ چه در زمان حیات امام و چه پس از درگذشت آن حضرت. حتی اگر فرض کنیم روایات ضعیفی در این باره هست، ناهمگون با احادیثی است که گویای رجعت و حکومت امامان پس از حضرت مهدی علیه السلام است و یا ناهمگون با احادیثی است که دلالت دارد حکومت امام مهدی تاچند روز پیش از برپایی قیامت تداوم دارد. پس، کسانی که ادعای نیابت و بعد فرزندى امام زمان علیه السلام را دارند، ابتدا باید ثابت کنند که امام زمان علیه السلام دارای همسر است؛ بعد ثابت کنند که فرزند امام زمان هستند!

تاکنون در خصوص ذریه امام زمان کسی تتبع و پژوهش کاملی انجام نداده است، مگر علامه شوشتری در قاموس. وی بحث مهمی در مورد همسر و فرزندان امامان دارد. وقتی به امام هادی و عسکری علیه السلام می‌رسد، می‌گوید: با حره ازدواج نکردند؛ بلکه با ام الولد ازدواج نمودند. اما نسبت به امام زمان علیه السلام چیزی نمی‌گوید. یعنی نه سخن از حره است نه ام الولد. در این میان، فقط کفعمی گفته است که ایشان ازدواج کرده و یکی از دختران ابولهب را گرفته است! (دقیقا همان تهمتی که به امام علی علیه السلام زدند). پس، تنها کسی که این را ادعا کرده، کفعمی است که در سال‌های ۹۰۰ رحلت کرده است؛ ولی او این ادعا را از کجا مطرح می‌کند؟ کسی که در قرن دهم این را ادعا می‌کند، باید با دلیل بگوید و الان هم کسانی که این حرف‌ها را بیان می‌کنند باید اول ثابت کنند که امام همسر داشته اند؛ بعد بگویند امام دارای فرزندان است.

بلی، این که ازدواج یک سنت است، درست است؛ ولی گاهی مسائلی پیش می‌آید، مثل ازدواج امام زمان علیه السلام که نمی‌توان آن را اثبات کرد. حتی علمای متقدم نیز این مسئله را مهمل گذاشته‌اند؛ یعنی شیخ طوسی، ابن ادریس، علامه حلی و... هیچ کدام اشاره به این نکرده که امام زمان اولادی داشته است. برخی اصرار دارند که امام زمان علیه السلام اولادی دارد و دلیل ایشان روایت شیخ طوسی است که به دلیل تصحیف رد است. در داستان جزیره خضرا نیز به کسی رسیده‌اند به نام سلطان هاشم و گفته‌اند که این پسر امام زمان علیه السلام است و به آن استناد کرده‌اند؛ ولی اکثر این ادعا را رد می‌کنند. یکی از دلایل هم قصه پیر زنی است که در سال ۲۸۸ ه.ق ادعا می‌کند خاله امام زمان علیه السلام است؛ ولی این نکته قابل تأمل است که پیر زن واقعا چه کسی بوده و حدیثی که در آن به کار رفته است، از امام زمان علیه السلام است، یا نه. روایت دیگر از امام رضا علیه السلام بود که نمی‌توان به آن استناد کرد؛ چون قبل از ولادت امام زمان علیه السلام این را گفته و تنها برداشتی که می‌شود از آن کرد این است که ایشان ازدواج می‌کند. اما آیا الان ازدواج کرده یا نه، روشن نیست و مشخص نمی‌شود ازدواج چه زمانی خواهد بود. در روایت امام صادق علیه السلام نیز آمده است: امام زمان علیه السلام با خانواده‌اش در مسجد سهله می‌آید و این، بدان معناست که بعد از ظهور با خانواده به مسجد سهله می‌آید. علاوه بر این روایت، روایات معارض بیش‌تر و صریح‌تری وجود دارد. در هر حال، کسی نتوانسته ثابت کند که ایشان ازدواج کرده و یا الان فرزند دارد.

کتابنامه

۱. قرآن الکریم.
۲. آیت الله خوئی، مسائل و ردود، قم، مؤسسه العروة الوثقی، بی تا.
۳. آیت الله خوئی، معجم رجال الحديث، بیروت، دارالزهراء، بی تا.
۴. آیت الله طوسی، محمد رضا، الشيعة والرجعة، قم، انتشارات علامه، بی تا.
۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، قم، مؤسسه نشر الاسلامیه، اول، بی تا.
۶. ابو عمرو محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، مشهد، دانشگاه رضوی، بی تا.
۷. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۸. جزوه، بی تا، ادله جامع دعوت یمانی، انتشارات انصار المهدی.
۹. جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۰. حر عاملی، محمد بن الحسن، ایقاظ الهجعة، قم، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۱. حق المبین فی تصویب المجتهدین (چاپ سنگی)، بی تا.
۱۲. حلّی، حسن بن سلیمان، منتخب بصائر الدرجات، نجف اشرف، حیدریه، بی تا.
۱۳. ر.ک: محمد علی نصرالدین، فعالیت صهیونیة وهابیة فی العراق،
۱۴. راوندی، سعید بن هبة الله، قصص الأنبياء، قم، مؤسسه هادی، بی تا.
۱۵. سعادت پرور، علی، ظهور نور، قم، انتشارات فدک، ۱۳۷۸ش.
۱۶. سیّد بن طاوس، علی بن موسی بن جعفر، جمال الاسبوع، بیروت، مؤسسه اعلمی، بی تا.
۱۷. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، کمال السدین و تمام النعمة، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۸. شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۹. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، قم، بصیرتی، بی تا.
۲۰. الصدر، السید محمد، تاریخ ما بعد الظهور، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
۲۱. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، اعلام الوری، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم، مکتبه الرضی، بی تا.
۲۳. طوسی، نجم الدین، تظاهرات، قم، بنیاد حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۵ش.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۵. طهرانی، آقازرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، قم، اسماعیلیان، بی تا.
۲۶. کلباسی، أبو الهدی، سماء المقال فی علم الرجال، قم، مؤسسه ولی عصر للدراسات الاسلامیه، بی تا.
۲۷. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، قم، آل البيت، بی تا.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه وفاء، بی تا.

۲۹. مجلسی، محمد باقر، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۹ش.

۳۰. محدث نوری، میرزا حسین، *النجم الثاقب*، قم، انتشارات جمکران، ۱۳۷۸ش.

۳۱. مسعودی، علی بن الحسین، *اثبات الوصیة*، قم، نشر رضی، بی تا.

۳۲. نمازی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران، حیدری، اول، بی تا.



